



بررسی تطبیقی خسارت تأخیر تأدیه با ربا

بابک محمدرضاپور^۱

فایزه جهانی مقدم^۲

چکیده

در دنیای مبادلات و تجارت بین‌المللی که مبتنی بر گسترش نظام بانکداری است، خسارت تأخیر تأدیه به عنوان یک راهکار در قبال کاهش ارزش واحد پولی و نیز به عنوان یک شرط التزام برای پرداخت دیون از سوی مشتریان در اکثر نظام‌های بانکداری و نیز در قوانین حقوقی مختلف مورد پذیرش قرار گرفته است؛ اما این راهکار در کشورهای اسلامی گاهی با مفهوم ربا تداخل پیدا کرده است به طوری که برخی از فقها نیز آن را مصداق ربا قرار داده و حرام اعلام کرده‌اند. این راهکار در کشور ما نیز مورد بحث‌های فراوانی قرار گرفته است اما از سوی قوه مقننه به عنوان یک اصل مورد پذیرش قرار گرفته است هرچند هنوز هم چالش‌های فراوانی درباره مشروعیت یا عدم مشروعیت اصل خسارت تأخیر تأدیه در نظام بانکداری وجود دارد. در این مقاله سعی بر آن است تا با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی به بررسی دلایل اعمال خسارت تأخیر تأدیه در نظام بانکداری پرداخته شود. **کلمات کلیدی:** خسارت تأخیر تأدیه، ربا، شرط التزام، نظام بانکداری.

۱- مقدمه

گسترش نظام بانکداری و به تبع آن ایجاد خسارت به منظور التزام مشتریان به پرداخت دیون خود در زمان تعیین شده به منظور گسترش فعالیت‌های اقتصادی نظام بانکداری باعث به وجود آمدن اختلافاتی در فقه و حقوق گردیده است به طوری که برخی از فقها این نوع خسارت را ربا قلمداد کرده و آن را حرام اعلام نموده‌اند. در حالی که برخی دیگر آن را

^۱- استادیار: حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

^۲- کارشناسی ارشد: حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

متمایز از ربا دانسته و حق قانونی و شرعی نظام بانکداری اعلام کرده‌اند؛ چرا که بدون آن نمی‌توان مشتریان را به پرداخت دیون خود اجبار نمود و در نتیجه براساس کاهش ارزش پول به دلیل عدم پرداخت به موقع دیون موجب ضرر و در نتیجه ورشکستگی نظام بانکداری می‌شود.

خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد که عنوانی عام بوده و شامل جبران ضرر وارده بر اثر کاهش پول و منفعت از دست رفته نیز می‌شود، در نظام حقوقی اکثر کشورهای اسلامی تحت عنوان «جریمه التأخیر» یا «تعویض الدائن عن التأخیر فی وفاء الدین» گنجانده شده است. زیرا بیشتر کشورهای تحت حکومت عثمانی بر مبنای مذهب حنفی بوده و فتوای مشهور در آن مذهب، جبران کاهش ارزش پول در دیون معوقه است (ابن عابدین، ۱۹۹۲م- ۱۴۱۲ق: ۵۳۴).

با وجود بحث‌های فراوان صورت گرفته در زمینه خسارت تأخیر تأدیه و تفاوت آن با ربا هنوز هم اختلافاتی در نظام فقهی و حقوقی در این زمینه دیده می‌شود. برخی از فقهای معاصر، پول‌های رایج امروزی را به دینار و درهم‌های قدیمی ملحق می‌کنند و بر این باورند که در زمره اموال مثلی قرار گرفته و باید در بازپرداخت دیون، همان ارزش اسمی آن‌ها در نظر گرفته شود و جبران ضرر وارده امری غیرمشروع است و این حکم در پنجمین جلسه «المجمع الفقه الاسلامی» تشکیل شده در کویت، به تصویب رسیده است. در مقابل، گروه دیگری براساس قواعد فقهی، اصول مسلم شریعت، ادله اصولی و این واقعیت که ماهیت پول‌های اعتباری چیزی جز قدرت خرید نیست، حکم به جبران ضرر ناشی از کاهش ارزش پول داده و به تبع آن خسارت تأخیر تأدیه را مشروع دانسته‌اند (حسامی، ۱۳۹۰: ۲۳۰-۲۳۲).

گرچه قانونگذار پس از چالش‌های فراوان در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹، خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد را تحت شرایطی پذیرفت: «در دعاوی‌ای که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون از پرداخت امتناع نماید، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت متناسب تغییر شاخص قیمت سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌شود، محاسبه نموده و مورد حکم قرار خواهد داد، مگر این که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند» (روزنامه رسمی جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹، شماره ۱۱).

در این مقاله سعی بر آن است تا با بررسی دقیق ربا و نیز خسارت تأخیر تأدیه از دو دیدگاه فقهی و حقوقی، به بررسی تطبیقی خسارت تأخیر تأدیه با ربا پرداخته شود و با ارائه تفاوت‌های این دو مفهوم، علل مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه در نظام بانکداری بیان گردد.

۲- ربا

ربا یا «ربوا» در لغت به معنای زیادتی است (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، جلد ۱۰: ۱۴۳) و در شرع جرم است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۲: ذیل واژه ربا). در اصطلاح فقهاء معمولاً ربا چنین تعریف شده است: معاوضه مالی به مالی دیگر که این دو اولاً هم جنس باشند ثانیاً باکیلی یا وزن اندازه گیری شوند یا قرض دادن به شرط دریافت بیشتر از آن است (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۳: ۳۳۶ و خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱ و ۲: ۴۱۹ و ۵۱۰).

مقدس اردبیلی نیز در این باره می‌نویسد: ربا در لغت همان مطلق زیاد است و در شریعت نیز به افزوده در معامله و زیادی گرفتن در قرض (ربای قرض) گویند. پس ربا عبارت است از افزوده‌ای که افراد از وام‌دار خود می‌گیرند یا در معامله در شرایطی مشخص دریافت می‌کنند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸: ۴۵۱). صاحب جواهر نیز ربا را این‌گونه تعریف می‌کند: ربا فروختن یکی از دو جنس مثل هم به جنس هم‌مثل خود است که کیلی و وزنی بوده و همراه با زیاده حقیقی یا حکمی‌باشد، یا قرض دادن چیزی (هرچند با وزن و کیل سنجیده نشود) و گرفتن زیادی (نجفی، ۱۹۸۱م: ۳۳۴). تعریف‌های فقیهان پیش‌تر بر این محور است، ولی از دیدگاه اقتصاددانان، ربا یا بهره تنها در قرض روی می‌دهد. به نظر اسمیت و ریکاردو، بهره، عوضی است که وام‌گیرنده از سودی که ممکن است بر اثر استثمار مال وام‌دهنده به دست آورد، به وی می‌پردازد (الجواهری، ۱۹۷۰م: ۳۳۳).

ربا به نص قرآن کریم، حرام و رباخواری اعلان جنگ با خدا و رسولش شمرده شده است (بقره، آیه ۲۷۵). در روایات نیز در ردیف بزرگ‌ترین گناهان کبیره شمرده شده است (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، صص ۱۱۷-۱۲۴). از این رو در فقه اسلامی رباخواری به شدت نهی شده، به طوری که گناه یک درهم ربا را بیشتر از هفتاد بار زنا با محارم دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۳۸۳: ۱۹۸ و محقق حلی، ۱۴۱۶: ۲۱۱). قوانین موضوعه ایران هم ربا را جرم محسوب می‌کنند (ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی).

در سایر دین‌ها از قبیل دین یهود و مسیحیت نیز ربا منع شده است. در تورات اخذ سود از یهودیان منع شده است ولیکن ممنوعیتی برای اخذ سود از غیریهودی وجود ندارد. موسی ابن میمون در این باره می‌نویسد: «ما برای برطرف کردن نیاز به بیگانه (جنتیل) قرض نمی‌دهیم، بلکه برای گرفتن بهره و تحمیل خواست خودمان این کار را می‌کنیم؛ در حالی که انجام چنین کاری با برادران یهودی‌مان حرام است» (سیری احمد، ۱۳۷۹ق: ۸۸). ولی قرآن در مورد گسترش ربا و جایز شمردن آن توسط قوم یهود و ظلمی که این قوم بر سایر قوم‌ها کرد چنین می‌گوید: به خاطر ظلمی که از یهود صادر شد، و نیز، به خاطر جلوگیری بسیار آن‌ها از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آن‌ها حلال بود، حرام کردیم. (هم‌چنین) به خاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند و به باطل خوردن

مال مردم، برای کافران آن‌ها عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم. (نساء: ۱۶۰ و ۱۶۱). قرآن درباره خیانت کردن یهودیان در امانت می‌فرماید: این [جایز شمردن امانت در خیانت] بدان سبب است که ایشان [یهود] می‌گویند ما در برابر امّی‌ها (غیر یهود) مسئول نیستیم و بازخواستی نداریم! و بر خدا دروغ می‌بندند و خود این را می‌دانند. (آل عمران: ۷۵)

در مسیحیت نیز در دوره قرون وسطا (قرن پنجم تا پانزدهم میلادی)، دیدگاه قطعی کلیسا حرام بودن ربا بود (سیری احمد، ۱۳۷۹ق: ۹۰) ولی در پایان قرون وسطا و با گسترش داد و سند و رشد تجارت قداست حرمت رباخواری شکسته شد. در نهایت در برخی از کشورهای اروپایی از قبیل آلمان، انگلستان و هلند جایز دانستن ربا قانون مند شد. در این قوانین، سقف نرخ بهره تعیین شد و بهره مرکب جایز نبود یا دریافت بهره مرکب به اندازه اصل قرض ممنوع بود؛ بنابراین، اروپاییان به وسیله قانون‌گذاری، احکام دینی (مبتنی بر تحریم قطعی ربا) را در جهت مصالح و منافع مادی خود تغییر دادند. از آن پس، در کتاب‌های علمی غرب تعریف ربا این‌چنین بیان شد: ربا عبارت است از بهره قرض پولی (در دوره اصلی یا دوره‌های تمدید شده بعدی) با نرخی بیش‌تر از نرخ مجاز قانونی. این تعریف قانونی ربا، در دایره‌المعارف بریتانیای کبیر است و در پی آن چنین آمده است: ربا در قانون قدیمی انگلستان (پیش از ۱۵۴۵ م.) عبارت بود از جبران استفاده از پول (چه این جبران زیاد باشد یا کم (همان: ۱۰۲-۱۰۳)).

ربا بر دو نوع است: ربای معاملی و ربای قرضی. ربای معاملی عبارت است از فروش یک کالا به هم‌جنس خودش به شرط زیادی، خواه زیادی عینی باشد، مانند فروش یک کیلو برنج به دو کیلو از آن یا زیادی حکمی مانند فروش نقدی یک کیلو برنج به یک کیلو از آن به صورت نسیه. فرق نمی‌کند که این دو کالا به لحاظ کیفیت یکسان باشند یا متفاوت (شهید ثانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴۳۸). این نوع ربا هم در معاملاتی که عوضین حال و موجد باشند نسیه واقع می‌شود و بنا به نظر مشهور فقها اختصاص به اموال موزون (وزن‌شدنی) و مکمل (پیمانه‌ای) دارد. برخی از فقها آن را در معامله اموال شمردنی نیز جاری می‌دانند. همچنین نظر مشهور فقها ممنوعیت ربا در تمامی معاملات است نه اینکه اختصاص به عقد بیع داشته باشد (روزنامه رسالت^۱، ۳ مهر ۱۳۸۶: ۱۶). این نوع ربا ممکن است در هنگام قرض گرفتن و پس دادن نان اتفاق بیفتد.

ربای قرضی آن است که در مقابل یک درهم قرض که می‌دهی قرض گیرنده یک درهم بیش به تو بدهکار نیست و چنانچه با او شرط زیاده کنید معامله کلاً ربوی و حرام است (شیخ صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۳۷۵) و منفعت لازم نیست از جنس همان چیزی باشد که به

^۱ - با عنوان: ربا در اقتصاد اسلامی

قرض داده شده، بلکه هر چه که منفعت تلقی بشود (مطهری، بی تا، ج ۲۰: ۲۷۰). در این قسم تفاوتی بین مکیل و موزون و معدود نیست (مکارم شیرازی، بی تا: ۱۸). گفته شده است که برای تحقق ربا وجود قرارداد، ضروری است و در صورتی که قراردادی در بین نباشد، ربا محقق نخواهد شد. پس می‌توان گفت مبنای اصلی ربا قرارداد است، در صورتی که مبنای خسارت تاخیر تادیه قرارداد نیست بلکه تسبیب در ورود خسارت است. مثلاً اگر کسی مبلغی پول متعلق به دیگری را غصب کند، مسئول جبران خسارت ناشی از غصب و تاخیر تادیه آن خواهد بود و هرگز نمی‌توان این جبران خسارت را ربا دانست (موسویان، ۱۳۹۲).

اما ربای موضوع در بانکها، از نوع ربای معاملی است؛ زیرا بانکها طی جری عقد معوض مقارضه اقدام به اخذ ربا می‌کنند. به این شکل که سپرده‌گذار پول خود را به بانک می‌دهد و علاوه بر پول خود، سود هم دریافت می‌کند؛ یا شخص وام‌گیرنده، پول را وام می‌گیرد و علاوه بر مبلغ وام، سودی نیز پرداخت می‌کند؛ و اگر ربای قرضی حرام و باطل باشد، این قراردادهای مشتمل بر ربا در بانک نیز حرام و باطل خواهند بود. ربای قرضی به این صورت که، فرد برای تأمین نیاز مالی جهت امور مصرفی یا سرمایه‌گذاری تقاضای قرض می‌کند و در ضمن عقد قرض «متعهد» می‌شود آنچه را می‌گیرد همراه با زیاده برگرداند (روزنامه رسالت، ۳ مهر ۱۳۸۶: ۱۶). در حقوق کیفری ایران در باب حرمت ربا، ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی ایران ربا را جرم و برای آن مجازات در نظر گرفته‌است: «مرتکبین اعم از ربا دهنده، ربا گیرنده و واسطه‌ی بین آن‌ها علاوه بر رد اضافه به صاحب مال به شش ماه تا سه سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق و نیز معادل مورد ربا به عنوان جزای نقدی محکوم می‌گردند.»

۱-۲ دلایل حرمت ربای قرضی

علاوه بر آیات قرآن، روایاتی دلالت می‌کنند که در خصوص قرض، شرط زیاده حرام است. به عنوان نمونه: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «إِذَا أَقْرَضْتَ الدَّرَاهِمَ ثُمَّ أَتَاكَ بِخَيْرٍ مِنْهَا - فَلَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَكُمْ شَرْطٌ: اگر دراهمی را قرض می‌دهی سپس بهتر از آن را به تو بازمی‌گرداند اشکالی ندارد، البته اگر بین شما شرط زیاده نباشد» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸: ۱۹۲).

همین‌طور روایاتی که ربا را ناشی از شرط زیاده می‌دانند، مانند: «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَ الرَّبَا مِنْ قِبَلِ الشَّرْطِ - إِنَّمَا يُفْسِدُهُ

الشُّرُوطُ: حضرت فرمودند ربا به خاطر این شروط آمده و شروط است که معامله را فاسد می‌کند» (همان: ۱۹۱). پس بر طبق دلالت این دسته روایات، بر فرض شرط کردنِ زیاده، اگر بیش از آنچه گرفته شده بازگردانده شود، موجب ربای قرضی بوده، و حرام و باطل خواهد بود.

فقها نیز بر طبق مدلول این روایات حکم کرده و ربای قرضی را فاسد می‌دانند؛ و این حکم مورد اتفاق و اجماع فقها است (محقق سبزواری، ۱۰۹۰ق: ۵۲۸، طباطبایی کربلایی، ۱۴۰۴ق: ۱۵۶ و نجفی، ۱۹۸۱م: ۳۳۴). بنابراین اگر شخص در بانک سپرده‌گذاری کند و پولی را در اختیار بانک قرار دهد، اگر سودی شرط شده باشد، مشمول روایات حرمت می‌باشد. چراکه مبلغی اضافه بر مبلغ اصلی دریافت کرده‌است؛ و چون در این حساب‌ها سود شرط می‌شود، ربای قرضی بوده، و حرام و باطل است. همین‌طور شخص وام‌گیرنده، مبلغی را قرض می‌گیرد و علاوه بر مبلغ وام، سودی نیز پرداخت می‌کند. اگر مبلغ اضافه، شرط شده باشد، ربای قرضی حرام و باطل می‌باشد؛ و چون نرخ بهره شرط می‌شود، حرام خواهد بود.

۲-۲ نظام بانکی بدون ربا

بر این اساس که در فقه اسلامی دریافت پول اضافی از وام‌گیرنده ربا و حرام است، مجلس شورای اسلامی ایران در سال ۱۳۶۲ قانونی را با عنوان قانون عملیات بانکی بدون رباتصویب کرد که از سال ۱۳۶۳ اجرایی شد. بر طبق این قانون در خصوص رفع حرمت ربای قرضی در سپرده‌گذاری و اخذ سود این‌طور آورده شده که سپرده‌گذاری در بانک، تحت عقد قرض نباشد، بلکه تحت عقود دیگر مانند وکالت باشد. به این صورت که سپرده‌گذار، پول خود را تحت عقد وکالت در اختیار بانک قرار می‌دهد و بانک نیز به عنوان وکیل پول را به چرخه اقتصاد وارد کرده و در اموری مانند مضاربه، اجاره به شرط تملیک، معاملات اقساطی، مزارعه، مساقات و ... استفاده می‌کند و در نتیجه، از این تجارت‌ها سودی حاصل می‌کند. در نهایت بانک به عنوان وکیل، حق‌الزحمه خود را از سود کسر کرده و مابقی را به مشتری تحویل می‌دهد (تبصره ماده ۳ قانون عملیات بانکی بدون ربا).

پس در بانک‌های اسلامی شخص سپرده‌گذار بانک را وکیل خود می‌داند تا سرمایه‌گذاری کند و سود معامله را به او بدهد؛ لذا سود علی‌الحساب را در موعد روزانه، ماهانه یا سالانه پرداخت می‌کند. اما سود قطعی را پس از گذشت مدت کامل معامله و محاسبات دقیق، پرداخت می‌کند؛ و بانک به عنوان عامل، حق عاملیت و وکالت برمی‌دارد. اما در مورد اخذ وام و قرض از بانک و پرداخت سودِ مازاد بر اصل پول، در بانکداری بدون ربا، بانک‌ها از عقود متفاوتی مانند جعاله، مضاربه و ... استفاده کرده و شخص وام‌گیرنده را

به مشارکت گرفته و پول را به مضاربه و ... می‌دهند. در نتیجه، وام‌گیرنده مقداری از سود حاصل از مضاربه و ... را اضافه بر اصل وام به بانک تحویل می‌دهد. ضمن این که این عقود تابع قوانین خاص همان عقود نیز می‌باشد (ماده ۷ و ۹ قانون عملیات بانکی بدون ربا). در نوع دیگر اینطور آورده شده که بانک به جای تحویل پول به شخص وام‌گیرنده، جنس را می‌خرد و به شخص وام‌گیرنده به‌طور نسیه می‌فروشد. در این صورت، در واقع بانک پولی را به شخص نداده که مازاد گرفته باشد، بلکه جنسی را به شخص فروخته است (ماده ۱۱ قانون عملیات بانکی بدون ربا). همین‌طور انواع دیگری نیز در قانون بانکداری بدون ربا آمده‌است. پس در این موارد هم مانند سپرده‌ها و وام‌های قرض الحسنه، ربای حرامی وجود ندارد. البته حکم صحت در صورتی است که شرایط و قراردادهایی که تفصیل آن گذشت، به شکل واقعی بین دو طرف بانک و مشتری صورت پذیرد، نه صرفاً به شکل صوری و امضا در برگه‌هایی که چندان اطلاعی از محتویات آن نیست. به‌طور کلی طبق این قانون، بانک‌های جمهوری اسلامی اعطای تسهیلات بانکی از راه یازده عقد اسلامی مجاز انجام می‌شود. این عقود مجاز عبارتند از:

۱. قرض‌الحسنه
۲. مضاربه
۳. مشارکت مدنی: در این قرارداد بازرگانی دوچند شخص حقیقی یا حقوقی (مانند بانک) به منظور ایجاد سود، سرمایه‌های نقدی یا جنسی خود را به شکل مشاع در هم می‌آمیزند
۴. مشارکت حقوقی: در این قرارداد بانک برای شریک شدن در سود شرکت‌ها، سرمایه‌ی شرکت‌های سهامی جدید را تأمین می‌کند یا قسمتی از سهام شرکت‌های سهامی موجود را می‌خرد
۵. فروش اقساطی: بانک به درخواست کتبی مشتری، ماشین‌آلات یا تأسیساتی که عمر مفیدشان بیش از یک سال باشد را خریداری می‌کند و به صورت قسطی به او می‌فروشد
۶. قرارداد سلف: به پیش خرید محصولات آینده‌ی بنگاه‌های تولیدی توسط بانک می‌گویند. این قرارداد از ناحیه فروشنده پیش فروش یا قرارداد سلم نامیده می‌شود.
۷. اجاره به شرط تملیک: بانک مورد اجاره را تهیه می‌کند و در اختیار مشتری قرار می‌دهد و در صورت عمل به تعهدات از جانب مشتری، در پایان مدت اجاره مشتری مالک عین مال مورد نظر خواهد شد
۸. جعاله: به تعهد کارفرما به پرداخت اجرت معین در مقابل عمل مشخص کارگزار گفته می‌شود
۹. مزارعه
۱۰. مساقات

۱۱. خرید دین: قرارداری که بانکها طبق آن می‌توانند اسناد و اوراق تجاری متعلق به واحدهای تولیدی، خدماتی یا بازرگانی را تنزیل کنند (قانون عملیات بانکی بدون ربا).

۳- خسارت تأخیر تادیه

تعهد از عهد و عهد از عقد و قرارداد ناشی می‌شود که مورد تعهد ممکن است انجام امر یا خودداری از انجام امر و یا پرداخت وجه باشد. اگر کسی تعهد خود را در موعد مقرر انجام ندهد و در نتیجه این تأخیر متعهدله متضرر شود، متعهد باید خسارات ناشی از تأخیر را جبران کند که اگر تعهد مذکور وجه رایج باشد، آن را در اصطلاح «خسارت تأخیر تادیه» می‌گویند. در حقیقت، خسارت تأخیر زبانی است که در اثر تأخیر به بار آمده و متعهد، افزون بر رد اصل پول می‌بایست آن را جبران کند. در زبان حقوقدانان نیز واژه «خسارت تأخیر تادیه» در مواردی به کار می‌رود که موضوع تعهد، پرداخت وجه نقد رایج کشور باشد و اگر موضوع، تحویل کالا و خدمات یا پرداخت وجه نقد غیر رایج در کشور، مثل ارزهای بیگانه باشد، عنوان «خسارت ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام تعهد» را به کار می‌برند (موسویان، ۱۳۹۲).

از لحاظ حقوق مدنی، خسارتی است که از بابت دیر پرداخت وجه نقد از طرف مدیون باید به دائن داده شود (ماده ۲۲۸ قانون مدنی و ماده ۳۰۴ قانون تجارت). خسارت تأخیر تادیه از مصادیق ربح پول است که در اصطلاح عامیانه به آن نزول گفته می‌شود، خسارت دیرکرد هم به آن گفته می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۲: ۲۶۰). بنابراین مقصود از خسارت تأخیر تادیه، موردی است که مربوط به پرداخت وجه نقد رایج باشد و عبارت است از ضرری که بر اثر عدم پرداخت دین در مهلت مقرر بر دائن وارد می‌شود؛ اعم از خسارت مادی و منافع مستوفات (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲: ۱۰-۱۱).

خسارت دیرکرد از مشتریان متخلف براساس دو مبنا صورت می‌پذیرد: مبنای شرط کيفری (که تفاوت میان ربا و وجه التزام را بیان می‌کند)^۱ مالی و مبنای تعزیر مالی متخلف. در هر دو این مبنا هدف از دریافت جریمه، تنبیه و مجازات فرد متخلفی است که با وجود تمکن مالی از پرداخت به موقع دین نکول می‌کند. این مجازات در مبنای نخست توسط متعاملین تعیین می‌شود و در مبنای دوم توسط شرع صورت می‌پذیرد. اما دریافت خسارت تأخیر تادیه بیشتر بر مبنای ضمان کاهش ارزش پول استوار است. البته طرفداران مشروعیت خسارت تأخیر به سه دلیل دیگر نیز (یعنی، لزوم ادای کامل بدهی، لزوم جبران ضرر طلبکار

^۱- ربا در صورتی است که قرض دهنده با شرط مزبور، قرض گیرنده را مجاز به تأخیر در فرض پرداخت مبلغی پول سازد؛ ولی اگر مقصود وی، الزام قرض گیرنده به ادای دین در سررسید معین نپرداخت به ازای هر سال، ۱۲ درصد اصل بدهی به ذمه وی بیاید.

و لزوم تدارک اتلاف مالیت) تمسک می‌جویند که فتوای آن‌ها به اصل ضمان کاهش ارزش پول بر می‌شود (ملاکریمی خوزانی، ۱۳۹۰: ۵۵).

پس در حالت کلی می‌توان گفت که خسارت تأخیر تأدیه برای جبران کاهش ارزش از دست رفته پول می‌باشد و با ربا متفاوت است؛ زیرا خسارت تأخیر تأدیه جنبه تأدیب و عقوبت نیز دارد و برای تنبه شخصی که از ایفای تعهد خود در مورد مقرر خودداری می‌کند به کار می‌رود که خود دارای شرایط تحقق خاصی می‌باشد ولی هدف ربا افزایش دارایی شخص وام‌دهنده است و وام‌گیرنده حتی اگر تمکن مالی نیز نداشته باشد بایستی مبلغ آن را پرداخت کند.

۱-۳ منشأ پیدایش خسارت تأخیر تأدیه

با تأسیس اولین بانک ایرانی (بانک سپه) در سال ۱۳۰۴ و به دنبال آن بانک‌های دیگر، بازپرداخت وام‌های اعطایی از سوی این بانک‌ها، به دلیل نبود قوانین محکم اجرایی با مشکل مواجه شد که برای مواجهه با این مشکل و نیز به برای به وجود آمدن نوعی اجبار برای افراد به منظور بازپرداخت وام‌های خود مفهوم خسارت تأخیر تأدیه در سال ۱۳۱۸ از سوی قانونگذاران وقت وارد آیین دادرسی مدنی کشور گردید. اما سیر تحولی آن در حقوق ایران در اکثر کتب حقوقی در سه مرحله‌ی قبل از انقلاب، بعد از انقلاب و در قانون آیین دادرسی جدید مورد بررسی قرار می‌گیرد.

طبق آنچه که در قانون آیین دادرسی مدنی ایران پیش از انقلاب در ماده‌ی ۷۱۹ تا ۷۲۷ آمده، خسارت تأخیر تأدیه ۱۲ درصدی برای یک سال در تمام امور مربوط به دیون برقرار شد. همچنین بر اساس آن، در شرایط اقامه دعوی علیه شخص بدهکار و محکومیت او، وی می‌بایست تمام هزینه‌های دادرسی و حق الوکاله را به بانک پرداخت می‌کرد؛ از این رو مشتریان همواره سعی می‌کردند در سررسید وام، به بازپرداخت آن اقدام نمایند تا مشمول هزینه‌های فوق نگردند. در نتیجه با توجه به ضمانت اجرای قوی بانک‌ها مطالبات بلاوصول چندانی به وجود نمی‌آمد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲: ۱۲).

مقررات آیین دادرسی مصوب ۱۳۱۸ ویژگی‌هایی را برای خسارت تأخیر تأدیه مقرر ساخته بود که طبق این ویژگی‌ها این نوع خسارت از دیگر خسارات قراردادی متمایز می‌شد. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. تقاضای خسارت تأخیر تأدیه از زمانی ممکن است که پرداخت به طور رسمی و از طریق اظهارنامه یا اقامه دعوا مطالبه شود، هر چند پرداخت عندالمطالبه نباشد (ماده ۷۲۱).
۲. ورود ضرر ناشی از تأخیر تأدیه مفروض است و لازم نیست طلبکار ورود آن را به خویش

ثابت کند (ماده ۷۱۳).

۳. مقدار خسارت قابل مطالبه ۱۲ درصد مبلغ پرداخت نشده برای یک سال است؛ هر چند مقدار خسارتی که در واقع به طلبکار وارد شده، بیشتر یا کمتر از این مقدار باشد (ماده ۷۱۹).

۴. تقاضای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه، علاوه بر خسارت ناشی از عدم پرداخت اصل بدهی، امکان‌پذیر نیست (ماده ۷۲۵).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال‌های آغازین، با توجه به حرمت ربا و غیر شرعی دانستن خسارت تأخیر تأدیه از سوی شورای نگهبان به استناد اصل چهارم قانون اساسی، بانک‌ها برای ترغیب مشتریان خود به بازپرداخت بدهی‌های خود خسارت تأخیر تأدیه را از امورات بانکی خود حذف کرده و نرخ بهره را به صورت کارمزد تا حد ۴ درصد کاهش دادند که این امر نه تنها باعث باز پس‌گیری بدهی‌ها نشد، بلکه باعث بروز مشکلات مالی و اجرایی در بانک‌ها نیز گردید که این امر موجب اعتراض بانک‌ها به تصمیمات شورای نگهبان مبنی بر غیرشرعی دانستن خسارت تأخیر تأدیه^۱ شد. بالاخره، پس از کش و قوس‌های فراوان و با تصویب قانون عملیات بانکداری بدون ربا در سال ۱۳۶۲، شورای نگهبان موافقت کرد که وام‌گیرنده در صورت عدم پرداخت بدهی خود در سررسید، باید مبلغی معادل ۱۲ درصد مانده بدهی برای هر سال به بانک بپردازد. توافق بانک مرکزی و شورای نگهبان در خصوص ذکر این شرط از این قرار بود: «در صورت عدم تسویه کامل اصل بدهی ناشی از قرارداد تا سررسید مقرر به علت تأخیر در تأدیه ناشی از این قرارداد از تاریخ سررسید تا تاریخ تسویه کامل، اصل بدهی مبلغی به ذمه‌ی امضاکننده‌ی این قرارداد تعلق خواهد گرفت. از این رو، وام یا اعتبار‌گیرنده با امضای این قرارداد ملزم و متعهد می‌شود تا زمان تسویه کامل اصل بدهی ناشی از این قرارداد، علاوه بر بدهی تأدیه نشده، مبلغی معادل ۱۲ درصد مانده بدهی برای هر سال نسبت به بدهی مذکور بر حسب قرارداد، به بانک پرداخت نماید» (نظریه شماره ۷۷۴۲ شورای نگهبان به تاریخ ۲۸/۱۱/۱۳۶۱).

البته تصویب این مصوبه توسط شورای نگهبان باز ایراداتی داشت از آن جمله که قراردادهای قبلی را در نظام بانکی شامل نشد و نیز باز ابهاماتی در مورد خسارت تأخیر تأدیه بود. از این رو، مجمع تشخیص مصلحت نظام با تصویب مصوبه ذیل، به بانک‌ها اجازه داد تا در مورد وام‌ها و تسهیلات مالی اعطایی قبل از قانون عملیات بانکی بدون ربا، خسارت تأخیر

^۱ - پس از پیروزی انقلاب بر اساس استفتائات انجام شده، شورای نگهبان قوانین مربوط به اخذ خسارت تأخیر تأدیه را غیرشرعی اعلام نمود. از آن جمله می‌توان به نظریه‌های شماره ۹۴۹۹ مورخ ۲۵/۸/۱۳۶۲، ۲۸۴۵ مورخ ۱۲/۴/۱۳۶۴ و ۷۶/۲۱/۵۱۲ مورخ ۱/۳/۱۳۷۶ اشاره کرد.

تأدیه را مطالبه کنند؛ هرچند شرط فوق در آن‌ها گنجانده نشده باشد: «کلیه وجوه و تسهیلات مالی که بانک‌ها تا تاریخ اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۸/۶/۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی، به اشخاص حقیقی و حقوقی تحت هر عنوان پرداخت نموده اند، اعم از آن که قراردادی در این خصوص تنظیم شده یا نشده باشد و مقرر بوده است که بدهکار در سررسید معینه تسهیلات مالی و وجوه دریافتی را اعم از اصل و سود و سایر متفرعات مسترد دارد، براساس مقررات و شرایط زمان اعطای این وجوه و تسهیلات قابل مطالبه و وصول است. کلیه محاکم دادگستری و مراجع قضایی و دوائر اجرایی ثبت مکلف هستند طبق متفرعات و شرایط زمان اعطای وجوه و تسهیلات رسیدگی و نسبت به صدور حکم و وصول مطالبات بانک‌ها اعم از اصل و هزینه‌ها و خسارات و مقررات متعلقه (خسارت تأخیر تأدیه و غیره) اقدام نمایند» (ماده ۱ قانون نحوه وصول مطالبات بانک‌ها: روزنامه رسمی، شماره ۱۳۱۸، ۱۳/۳/۱۳۶۹).

در نهایت با تمیز خسارت تأخیر تأدیه با ربا در سال ۱۳۷۸ اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه‌ای اعلام کرد که مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه مستند به قرارداد (در قالب شروط ضمن عقد)، قانونی و شرعی است.

در قانون آیین دادرسی مدنی جدید مصوب ۱۳۷۹، قانونگذار، خسارت تأخیر تأدیه را برای همه دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج باشد، مقرر داشت (ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱): «در دعاوی‌ای که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه‌ی داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد، مگر این که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند».

در این ماده قانونی، چهار شرط برای امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه مقرر شده است:

۱. موضوع تعهد، وجه نقد رایج باشد؛ پس اگر موضوع آن، کالا یا ارز کشورهای دیگر باشد، مشمول این حکم نخواهد بود.
 ۲. طلبکار، بدهی را مطالبه کرده باشد که اظهار نامه رسمی می‌تواند دلیلی بر این امر باشد.
 ۳. مدیون، متمکن از پرداخت باشد، با امکان مالی از ادای دین خودداری کرده باشد.
 ۴. ارزش پول در فاصله سررسید تا زمان پرداخت، تغییر فاحش کرده باشد.
- نکته‌ای که در این ماده پیش بینی نشده است این است که طرفین بتوانند خلاف این مقررات را شرط کنند. فقط در ذیل ماده آمده است که اگر طرفین به نحو دیگری مصالحه

کنند، مصالحه آنان نافذ است. با توجه به این که شورای نگهبان ابتدا مطالبه خسارت تأخیر تأدیه بانکها را براساس شرط طرفین صحیح تلقی کرد و ذیل ماده ۵۱۵ آیین دادرسی مدنی جدید به صورت عام مطرح کرده است که «در صورتی که قرارداد خاصی راجع به خسارت بین طرفین منعقد شده باشد، برابر قرارداد رفتار خواهد شد»، به نظر می‌رسد در صورت وجود قرارداد خصوصی بین طرفین راجع به میزان و نحوه خسارت تأخیر تأدیه، خسارت تأخیر تأدیه براساس توافق طرفین باید تعیین شود (موسویان، ۱۳۹۲).

هم‌چنین قانون‌گذار در ماده واحده‌ی الحاق یک تبصره به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک اظهار می‌کند: «دارنده چک می‌تواند محکومیت صادرکننده را نسبت به پرداخت کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده که مستقیماً و به طور متعارف در جهت وصول طلب خود از ناحیه وی متحمل شده است اعم از آن که قبل از صدور حکم یا پس از آن باشد از دادگاه تقاضا نماید. در صورتی که دارنده چک جبران خسارت و هزینه‌های مزبور را پس از صدور حکم درخواست کند باید درخواست خود را به همان دادگاه صادرکننده حکم تقدیم نماید» (مصوب ۱۰/۳/۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام). هم‌چنین، در استفساریه به مورخ ۱۳۷۷/۹/۲۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام آمده است: «منظور از عبارت «کلیه خسارات و هزینه‌های لازم از قبیل هزینه‌های دادرسی...» در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ چک تا زمان وصول آن که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام شده و هزینه دادرسی و حق الوکاله را براساس تعرفه‌های قانونی است» (روزنامه رسمی، شماره ۱۵۷۱۶، ۱۳۷۷/۱۱/۱۷).

آنچه که از این استفساریه برمی‌آید این است که برای اولین بار مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از سوی عموم مردم در مورد چک به رسمیت شناخته شده است. هم‌چنین، مقدار خسارتی که قابل مطالبه است، در استفساریه به اندازه نرخ تورم تعیین شده است که میزان آن را می‌توان هر سال براساس شاخص تورمی که از سوی بانک مرکزی اعلام می‌شود به راحتی محاسبه نمود. هرچند که اشکالات و ابهاماتی در ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی وجود دارد، ولی آنچه که واضح است در این ماده میزان خسارت تأخیر تأدیه به اندازه تغییر فاحش قیمت‌ها تعیین شده است. هم‌چنین در این ماده تمکن داین شرط تحقق ایجاد مسئولیت در پرداخت خسارت تأخیر تأدیه قلمداد شده است.

۲-۳ مبدأ محاسبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه

هر چند با تصویب قانون آئین دادرسی مدنی جدید مصوب ۷۹ خصوصاً ماده‌ی ۵۲۲ آن اختلافات مربوط به مشروعیت یا عدم مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه پایان یافته است. اما

محاکم در مورد اینکه خسارت یاد شده را از چه زمانی می‌باید محاسبه و مورد حکم قرار دهند هنوز هم با تردیدهایی مواجهند و صدور آراء متهافت در زمینه‌ی مبدأ محاسبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه ناشی از همین تردیدهاست. اما مسأله‌ای که در خصوص خسارت تأخیر تأدیه بسیار مهم به نظر می‌رسد این است که مبدأ محاسبه این خسارت از چه زمانی است و مدیون در صورت محکومیت به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه، این خسارت را باید از چه زمانی محاسبه و به دائن پرداخت نماید؟

در پاسخ به این سوال باید دو حالت را از یکدیگر تفکیک نماییم:

- اول- مواردی که طرفین در خصوص خسارت تأخیر تأدیه در قرارداد یا به صورت شفاهی توافق نموده‌اند.

- دوم- مواردی که طرفین توافقی نسبت به نرخ و میزان خسارت تأخیر تأدیه ننموده‌اند.

• اول- توافق و تراضی در خصوص خسارت تأخیر تأدیه

به تجویز قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی که بیان می‌دارد: «... مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند در مورد مطالبات مالی چنانچه طرفین ضمن قرارداد یا به طور شفاهی (با دلیل موجه) در خصوص میزان خسارت تأخیر تأدیه توافق نموده باشند. دادگاه خسارت تأخیر را بر مبنای توافق طرفین احتساب خواهد کرد. حکم قسمت اخیر ماده ۵۲۲ بر مبنای ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل حاکمیت اراده قابل توجیه به نظر می‌رسد.

هر چند مقررات ماده ۷۲۰ قانون آئین دادرسی مدنی سابق که در موارد وجود قرارداد بین طرفین، مبدأ محاسبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه را صراحتاً تعیین نموده بود، در حال حاضر با تصویب قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۷۹ نسخ گردیده است، اما عبارت ذیل ماده ۵۲۲ ق. آ. د. م و ماده واحده‌ی الحاقی به قانون عملیات بانکی بدون ربا به خوبی موید این است که در حال حاضر نیز طرفین می‌توانند در خصوص مبدأ خسارت تأخیر تأدیه با یکدیگر توافق نمایند.

• دوم- عدم توافق قبلی طرفین در مبدأ خسارت تأخیر تأدیه

در بسیاری از موارد طرفین در معاملات خود متعرض مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه نمی‌گردند و معمولاً این مطلب را به سکوت برگزار می‌کنند. حال سوال اساسی این است که در این گونه موارد چه زمانی را باید مبدأ محاسبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه دانست؟ در پاسخ به این سوال دو نظر اساسی را می‌توان ارائه نمود:

نظر اول اینست که، مبدأ محاسبه را زمان سررسید دین یا طلب فرض کرده و نظر دوم نیز اینست که مبدأ محاسبه را از زمان مطالبه طلب توسط دائن فرض کنیم. البته مقررات

پراکنده‌ای هم که پرداخت خسارت تأخیر تأدیه را تجویز نموده‌اند قاعده‌ی عام الشمولی را در این باب وضع نموده و آراء دادگاه‌ها هم در خصوص هر مورد متفاوت است (موسویان، ۱۳۹۲). عده‌ای از حقوقدانان معتقدند مبدأ محاسبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج (موضوع ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی) می‌باشد نیز از هنگامی است که بستانکار دین را خواسته باشد. در این صورت دادگاه از تاریخ مطالبه تا روز صدور حکم نسبت به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه حکم خواهد داد. تاریخ مطالبه نیز با توجه به تاریخ تقدیم اظهارنامه یا درخواست شفاهی یا تاریخ تقدیم دادخواست تعیین خواهد شد. البته رویه‌ی معمول محاکم نیز در خصوص پرداخت خسارت تأخیر تأدیه‌ی مطالبات پولی، بر مبنای تاریخ مطالبه‌ی خواهان است (همان).

خسارت تأخیر تأدیه ممکن است در ضمن قرارداد بین طرفین به مبلغ معینی قطع شود که آن را وجه التزام نامیده‌اند که در این زمینه در قوانین جاری ایران دو حکم مختلف وجود دارد که در مواد ۲۳۰، ۶۵۳ ق.م. و نیز ماده ۷۱۹ آیین دادرسی مدنی به آن اشاره شده است. در ماده ۲۳۰ آمده که «اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف، متخلف مبلغی به عنوان خسارت تأدیه نماید حاکم نمی‌تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است محکوم نماید» و در ماده ۶۵۳ ق.م. چنین بیان شده بود که بستانکار حق دارد آنچه قبلاً مورد توافق وی با بدهکار بوده است از وی اخذ نماید. در ماده ۷۱۹ نیز مقرر شده بود که اگر علاوه بر ۱۲ درصد وجه التزام قراردادی به عنوان وجه التزام یا مال الصلح یا مال الاجاره و به هر عنوان دیگر شده باشد در هیچ مورد بیش از صدی دوازده در سال... حکم داده نخواهد شد لکن اگر مقدار خسارت کمتر از صدی دوازده معین شده باشد به همان مبلغ که قرار داده شده است حکم داده می‌شود. با توجه به مباحث صورت گرفته در زمینه محاسبه میزان خسارت تأخیر تأدیه چنین برمی‌آید که خسارت تأخیر تأدیه همان صدی ۱۲ است.

درباره نحوه محاسبه خسارت تأخیر تأدیه چک، رویکردهای متفاوتی در رویه قضایی وجود دارد. دلیل این ناهمگونی، وجود دو مقرره متفاوت در خصوص موضوع فوق است؛ هر چند که قانونگذار در سال ۱۳۷۶ به موجب تبصره ماده ۲ قانون صدور چک، تاریخ چک را به عنوان مبدأ محاسبه این خسارت پیش‌بینی کرده است اما در سال ۱۳۷۹ بر اساس ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ملاحظات دیگری درباره نحوه محاسبه و شرایط مطالبه خسارت تأخیر تأدیه مقرر نموده است. با توجه به مفاد دو ماده فوق، برخی دادگاه‌ها معیار تعیین شده در قانون صدور چک (تاریخ سررسید) را ملاک قرار داده و در مواردی که دارنده چک پس از تاریخ مندرج در چک، اقدام به مطالبه آن و اخذ گواهینامه عدم پرداخت می‌نماید، خسارت تأخیر تأدیه را از تاریخ چک محاسبه

می‌کنند. در مقابل، عده‌ای تاریخ اخذ گواهی عدم پرداخت را معیار قرار می‌دهند. آرایبی نیز مشاهده شده است که ملاک محاسبه را تاریخ تقدیم دادخواست می‌دانند. در مورد چک‌های مشمول مرور زمان تجاری نیز رویه دیگری حاکم است (فتاحی، ۱۳۹۵: ۱۲۹-۱۳۰).
در حالت کلی، در مورد چک براساس قانون تجارت در مبدأ زمانی سه گانه خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه کرد:

۱. از تاریخ سر رسید چک: برخی از محاکم با استناد به استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصحت نظام به صدور حکم محاسبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سر رسید چک می‌کنند.
۲. از تاریخ برگشت خوردن چک: در توجیه این حکم می‌توان با توجه به اصل عدم تعلق خسارت تاخیر تادیه، از تاریخ برگشت زدن چک، مطالبه جهت تامین ملاک ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی را لازم دانست.
۳. از تاریخ تقدیم دادخواست (یا اظهارنامه): در این حالت، دادرس موضوع را تحت حاکمیت ماده ۵۲۲ و نه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک می‌داند.
در حال حاضر رویه عملی محاکم در خصوص مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه اسناد تجاری تبعیت از ماده تبصره ماده ۲ قانون صدور چک و استفساریه الحاقی به این ماده است. هم‌چنین، از میان سه مورد فوق آنچه که از قرائن بر می‌آید بیشتر محاکم ملاک محاسبه خسارت تأخیر تأدیه را از تاریخ سر رسید چک می‌دانند.

۳-۳ مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه در حقوق و فقه اسلامی

مسئله خسارت تأخیر تأدیه هم در معاوضاتی نظیر بیع وارد شده است و هم در غیر معاوضات نظیر قرض و وامهای بانکی و به همین دلیل احکام آن بسته به نوع قرارداد و مؤدی (مورد تأدیه) متفاوت است. ضمناً لازم است ذکر شود که علی‌رغم این که قرارداد اعم از عقد است ولی این دو کلمه، معنای تعهد و التزام به امری را نیز اقتضا دارند، همچنان که از کلمه شرط این معنا مستفاد می‌شود. به عبارت دیگر، هر جا صحبت از عقد یا قرارداد به میان آید، الزام و التزام به چیزی و یا تعهد به امری، لازمه آن است، زیرا عقد را به عهد مؤکد نیز تعریف نموده‌اند. به همین جهت می‌توان عقود و معاوضات و نیز برخی از غیر معاوضات را تحت عنوان تعهدات بررسی کرد و بدین ترتیب می‌توان از «خسارت تأخیر تأدیه» به خسارت عدم انجام تعهد تعبیر نمود؛ زیرا مؤدی و مدیون، در ضمن عقد و قرارداد، تعهد به پرداخت دین می‌نماید و اگر دین خود را در موعد مقرر نپردازد، در حقیقت به تعهدش عمل ننموده است.

ماده ۲۲۱ قانون مدنی درباره عدم انجام تعهد چنین می‌گوید: «اگر کسی تعهد نماید

که اقدام به امری کند یا از انجام امری خودداری نماید در صورت تخلف، مسئول خسارت طرف مقابل است، مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون، موجب ضمان باشد». مواد ۲۲۰، ۲۲۸ و ۲۳۰ ق.م. نیز به وجوب انجام تعهد، وفای به دین یا ادای دین می‌پردازند.

با استفاده از مواد ۲۲۶ و ۲۲۷ می‌توان شرایط گرفتن خسارت از متعهد را بررسی نمود. در ماده ۲۲۶ ق.م. چنین آمده است: «در مورد عدم ایفای تعهدات از طرف یکی از متعاملین، طرف دیگر نمی‌تواند ادعای خسارت نماید، مگر آنکه برای ایفای تعهد، مدت معینی مقرر شود و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفای تعهد مدتی مقرر نبوده است، طرف وقتی می‌تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه نموده است» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲: ۱۴-۱۵).

در ماده ۲۲۷ ق.م. نیز آمده است: «متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیئه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید عدم انجام تعهد به واسطه علت خارجی بوده است و نمی‌توان مربوط به او نمود».

آنچه از این مواد قانونی بر می‌آید این است که گرفتن خسارت با تحقق سه امر امکان پذیر است (همان: ۱۵):

۱. تصریح و ذکر مدت و مهلت در عقد تا بتوان به عنوان شرط در ضمن عقد، تخلف از شرط را اثبات نمود.

۲. انقضای مدت و مهلت، تا بتوان پس از سپری شدن مهلت به مدیون مراجعه و یا از او شکایت نمود.

۳. مقصر بودن متعهد؛ چه اگر مدیون و متعهد مقصر نباشند و یا امکان پرداخت و ادای دین و تعهد برای او نباشد، نمی‌توان حکم به خسارت داد.

برخی از حقوقدانان براساس تفاوت‌های ماهوی میان خسارت تأخیر تأدیه و ربا در صد توجیه این نهاد حقوقی، برپایه مسئولیت مدنی (اتلاف و تسبیب) برآمده‌اند؛ از جمله به باور دکتر کاتوزیان آنچه که به سبب خسارت تأخیر تأدیه گرفته می‌شود، عوض اضافی در برابر دین نیست، بلکه التزامی است جداگانه که سبب آن تقصیر بدهکار است و در شمار ضمان‌های قهری به حساب می‌آید. به عبارت دیگر، خسارت تأخیر تأدیه سبب ویژه و مشروع خود را دارد و بدل زاید بر اصل نیست، تا ربا و یا اکل مال دیگری به باطل باشد. در واقع، نباید خسارت تأخیر تأدیه را با ربح پول یا ربا اشتباه کرد؛ در ربا دو رکن اصلی وجود دارد که ماهیت و جوهر آن را معین می‌کند: نخست این که مال به دست آمده یکی از دو عوض معامله یا از توابع آن باشد و نتوان برای تملک سببی جداگانه و مستقل فرض کرد. دوم این که چیزی زیاد از آنچه داده شده است باشد؛ ولی آنچه در قانون، تحت عنوان

خسارت تأخیر تأدیه آمده است، هیچ یک از دو رکن اصلی ربا را ندارد؛ زیرا اولاً مبلغی اضافی نیست که بیش از مبلغ اصلی به وام دهنده پرداخت شده باشد، بلکه کمترین خسارتی است که طلبکار برای محروم شدن از سرمایه خود در وعده معهود کسب کرده است و این غرامت نیز ترکیبی از دو رکن اصلی خسارت است: بخشی ناشی از سود از دست رفته و بخش دیگر ناشی از ضررهای متعارف و از جمله کاستی توان خرید پول؛ و ثانیاً این ضررها ناشی از عهدشکنی بدهکار است و او باید مطابق قواعد ضمان قهری، ضرری را که سبب آن شده است، جبران کند. هر چند به ظاهر چنین می‌نماید که صدور حکم بر خسارت تأخیر تأدیه، امر به دادن پول زیادتر از اصل طلب است، ولی نباید به این ظاهر اعتماد کرد، زیرا در حقوق، به طور معمول، خسارت با پرداخت پول جبران می‌شود و در آن دعاوی که موضوعش وجه نقد یعنی پول رایج است، اگر مالی از همان جنس و زاید بر طلب به مدعی پرداخت شود، این اقدام همانند رباخواری تلقی می‌گردد؛ لیکن از نظر تحلیلی، سبب گرفتن پول دوم، توافق دو طرف بر زیاده خواری در برابر مؤجل ساختن دین حال نیست، بلکه سبب، تقصیری است که بدهکار در ادای دین مرتکب شده و از این راه به طلبکار خسارت زده است؛ پس آنچه بابت خسارت تأخیر گرفته می‌شود، عوض اضافی در برابر دین نیست، بلکه التزامی است جداگانه که سبب آن تقصیر بدهکار است و در شمار ضمان‌های قهری می‌آید (حسامی، ۱۳۹۰: ۲۱۹-۲۲۰).

شهید صدر نیز در مباحث علمی خویش می‌پذیرد که در اوضاع کنونی که ارزش پول به طور مستمر رو به کاهش است، به گونه‌ای که پس از چند سال، پول ارزش حقیقی خود را از دست می‌دهد، دیگر نمی‌توان پول امروز را مثل پول چند سال پیش دانست؛ بنابراین، اگر بانک هنگام وفا به دین خویش، ارزش واقعی پول را که پیش گرفته، بپردازد، ربا و حرام نخواهد بود (صدر، ۱۳۹۹ق: ۱۹-۲۰).

موسوی بجنوردی در بررسی مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه چنین نتیجه‌گیری می‌کند که: همه فقها در زمینه جبران خسارت وارده به متضرر به استناد قاعده‌ی فقهی لاضرر متفق بوده و اختلافی در پرداخت وارده به متضرر وجود ندارد. آنچه مورد اختلاف است مفهوم خسارت تأخیر تأدیه است و این که آیا این از مصادیق ضرر است یا خیر؟ مشهور فقهای امامیه خسارت مذکور را عدم النفع دانسته و خسارت تأخیر تأدیه را ضرر ندانسته و در نتیجه قائل به جبران آن نیستند و معنقدند چنانچه وجهی از این بابت از متعهد اخذ شود، ربا و حرام است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲: ۲۱). یکی از حقوقدانان نیز علت اصلی شبهه موجود در تمییز ربا و خسارت تأخیر تأدیه را در تمییز مصداق‌های ربا و تفاوت بهره‌ی پول و خسارت ناشی از عهدشکنی بدهکار می‌داند که هنوز به طور قطعی حل نشده است و در آن ابهام وجود دارد. اگر در عقد قرض شرط شود که وام‌گیرنده مالی اضافه

بر مثل یا قیمت وام، خواه از جنس موضوع وام یا از جنس دیگر بپردازد ربا و باطل است، ولی در فرضی که وام دهنده به طور رسمی طلب خود را به وسیله اظهارنامه با دادخواست مطالبه می‌کند و بدهکار از پرداخت بدهی امتناع می‌ورزد خسارتی که به طلبکار وارد می‌شود نتیجه عهده‌شکنی و تقصیر قراردادی (ضمان قهری) است نه عقد فرض. به دشواری می‌توان ادعا کرد که از سنخ تعهدهای قراردادی یا بدل آن است. به عبارت دیگر، خسارت تأخیر تأدیه به این معنی، سبب ویژه و مشروع خود را دارد و بدل زاید بر اصل نیست تا خوردن مال دیگری به باطل باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۶۲۷).

برای تمییز ربا با خسارت تأخیر تأدیه اول باید فرق بین دین ایجاد شده از قرض و غیرقرض را در نظر گرفت و بعد خسارت تأخیر تأدیه را که ناشی از عدم تعهد متعهد است در غیرقرض اعمال کرد تا هم از تأخیر کردن مدیون جلوگیری شود و هم ربا رخ ندهد (موسوی بجنوردی و عمرانزاده، ۱۳۹۵: ۲۲).

آنچه به نظر می‌رسد این است که خسارت تأخیر تأدیه از نظر حقوقی جایز بوده و شبهه‌ای در آن وجود ندارد اگرچه برخی از حقوقدانان هنوز هم در نحوه بیان مواد حقوقی آن اختلاف دارند و مواد قانونی مندرج در این زمینه را دقیق و کافی نمی‌دانند ولی با کلیت آن مشکلی ندارند (مشروعیت). اما از نظر فقهی هنوز هم خسارت تأخیر تأدیه مخالفان و موافقانی دارد. بیشتر فقهای امامیه خسارت تأخیر تأدیه را غیرمشروع اعلام کرده و آن را ربا دانسته‌اند و یا برخی نیز آن را تحت شرایط خاصی (تورم شدید، سقوط ارزش پول به میزان قابل توجهی، لزوم جبران ضرر بدهکار و نیز لزوم تدارک اتلاف مالیت) جایز شمرده‌اند. در ادامه به بررسی برخی از فتاوای فقیهان در زمینه خسارت تأخیر تأدیه می‌پردازیم:

آیت‌الله بهجت در پاسخ به این سؤال که: «آیا خسارت تأخیر ادای دین و دیرکرد را می‌توان ضمن عقد لازم شرط کرد؟» چنین بیان داشتند: «خیر، حرام و ربا است». همچنین در پاسخ به سؤال: «آیا ممکن است به نحو مشروع در بعض موارد، مثل وارد شدن ضرر به شخص به واسطه خسارت تأخیر ادای دین گرفت؟ یا به صورت شرط در ضمن عقد لازم و نظیر اینها، با ملاحظه این که ارزش پول هم در حال تغییر است؟» چنین اظهار دانشند: «وجهی شرعی برای خسارت تأخیر تأدیه نیست». آیت‌الله سیستانی نیز خسارت تأخیر تأدیه را جایز ندانسته‌اند و همچنین، آیت‌الله وحید خراسانی نیز جریمه دیرکرد توسط بانک و دارایی را صحیح ندانسته و چنین بیان کرده‌اند: «جریمه در مورد تأخیر پرداخت وام جایز نیست» (پژوهشکده پولی و بانکی).

امام خمینی (ره) در پاسخ به سوالی درباره جبران کاهش ارزش پول طلبکار به دلیل تورم توسط بدهکار فرمودند: وام گیرنده باید مقداری را که وام گرفته پس دهد و زیاد شدن ارزش پول اثر ندارد (۲/۲۹۱، نساله ۲۷). ایشان هم‌چنین در پاسخ به سوالی درباره شخصی

که ضمن عقد، درباره قدرت خرید شرط ضمان کرده، فرمودند: شرط مذکور نافذ نیست و همان مبلغی را که قرض گرفته، ضامن است و قدرت خرید پول در این مسأله اثر ندارد (خمینی، ج ۲: ۲۹۰-۲۹۱).

آیت‌الله سیدمحمد کاظم یزدی خسارت تأخیر تأدیه را مجاز ندانسته و معتقد است که این نوع خسارت قبل از سررسید و بعد از آن در ضمان بدهکار نیست؛ هرچند که وی توانایی پرداخت داشته و طلبکار نیز دین را مطالبه کرده باشد (العروه الوثقی، ج ۱: ۲۷۸).

آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله) نیز در پاسخ به سؤالی در این زمینه فرمودند: خسارت ناشی از تأخیر بدهی، اگر ثابت شود که مستند به تأخیر تأدیه است، در ضمان بدهکار است و حکم ربا ندارد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۸/۲/۲ در پاسخ به سؤال رئیس کل دادگستری تهران).

آیت‌الله صافی گلپایگانی درباره خسارت تأخیر تأدیه در جریمه‌های بانکی: شرط زیاده، اگرچه به عنوان حق الزحمه و سایر مذکورات در سؤال باشد، ربا و حرام است و جریمه نیز حرام است؛ ولی اگر مدیون به نحو شرعی در ضمن عقد خارج لازم، ملتزم شده باشد که اگر از موعد مقرر تأخیر انداخت مبلغ معینی مجاناً بدهد، اشکال ندارد. وی باور دارد که «گرفتن اضافه بابت تأخیر پرداخت تأدیه جایز نیست، اگر به صورت شرط در عقد لازم قید شود، معتبر است» (پایگاه اطلاع رسانی رسا، ۱۳۸۳). وی در فتوای دیگری می‌نویسد: «اگر مفهوم شرط مذکور مجاز بودن مدیون در تأخیر ادای دین در مقابل دوازده درصد باشد، ربا و حرام است و اگر مقصود الزام مدیون بر ادای دین در رأس مدت مقرر باشد که وجه التزام در مقابل عدم ادا باشد، ظاهراً اشکال ندارد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۲).

آیت‌الله منتظری نیز جریمه تأخیر تأدیه را در صورتی که در راستای جبران کاهش ارزش پول باشد، مشروع دانسته و چنین گفته‌اند: «اگر تأخیر ادای قرض مستلزم کاهش ارزش پول شود و مبلغ تعیین شده (به عنوان خسارت دیرکرد) بیش از مقدار کاهش ارزش پول باشد، ربا و حرام است (منتظری نجف آبادی، بی‌تا، ج ۳: ۳۰۲). همچنین، در جای دیگر نیز چنین اظهار داشته‌اند: «مبلغ دریافتی به عنوان جریمه دیرکرد در پرداخت دین، ربا و حرام است؛ مگر این که عرفاً تأخیر در پرداخت، موجب کاهش ارزش پول گردد و مبلغ مذکور در برابر کاهش ارزش پول باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب مصالحه کنند (منتظری نجف آبادی، بی‌تا، ج ۲: ۲۴۳).

آیت‌الله فاضل لنکرانی می‌نویسد: «شرط پرداخت خسارت اگر در ضمن عقد لازم، در صورتی که مقدور طرف باشد و حدود آن اگر چه تقریباً معین شود، ظاهراً بی اشکال است و دریافت آن در این فرض مانعی ندارد» (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ج ۱: ۳۰۷). وی در جای دیگر می‌نویسد: «اگر مدیون در واقع علاوه بر مستثنیات دین مالی داشته باشد و در موعد مقرر

دین خود را نپردازد، مرتکب معصیت شده و حاکم شرع طبق شرایط و ضوابط که خود تشخیص می دهد می تواند او را تعزیر کند و حتی ممکن است تعزیر به صورت پرداخت پول باشد. اما این امر به طور کلی صحیح نیست بلکه باید موردی بررسی شود و هر کس به حساب خودش تعزیر شود» (سایت خبری البرز، ۱۳۸۹).

آیت الله مکارم شیرازی در این باره باور دارد که: «جریمه های دیرکرد از نظر شرعی صورت صحیحی ندارد و نوعی ربا تلقی می شود؛ زیرا کسانی که توانایی بازپرداخت وام را دارند و نمی پردازند، باید تعزیر و جریمه شوند و فقط حاکم شرع می تواند آنها را جریمه کند و این جریمه نیز به بیت المال تعلق دارد و نظام بانکی نمی تواند این مبالغ را دریافت کند (سایت تابناک، ۱۳۸۹).

برخی از فقها نیز آن را اگر طبق شرط ضمن عقد باشد جایز می دانند. آیت الله اردبیلی می نویسد که: «گنجاندن شرط جریمه تأخیر در قراردادهای بانکی با توافق طرفین مانعی ندارد ولی احتیاطاً نباید ضمن همان عقدی باشد که در آن قرض می دهد». آیت الله صانعی نیز چنین بیان می کند: «دیرکرد و خسارت تأخیر تأدیه، اگر در متن عقد شرط شود، به حکم شرط، مانعی ندارد». (پژوهشکده پولی و بانکی).

آیت الله تبریزی نیز در پاسخ به سؤال: «آیا اجازه می فرمایید که در عقدهایی چون مضاربه یا قرض الحسنه، دو طرف توافق نمایند: در صورتی که پرداخت کننده بدهی در قسط دیرکرد داشته باشد، مبلغی بر اصل بدهی و قرض او برابر هر رزو آن افزوده و از وی دریافت شود؟»، چنین بیان داشته اند: «شرط هبه مبلغی در ضمن عقد مضاربه، مانعی ندارد؛ و عمل به آن مادامی که مضاربه باقی است واجب است؛ و شرط هبه علیه مقتضی در ضمن عقد قرض، ربا است و جایز نیست. والله العالم» (همان).

آیت الله نوری همدانی نیز به منظور جبران ضرر طلبکار به قاعده لاضرر استناد کرده و می گوید: «... لازم است به طور کلی در باب دیون و جنایات و ضمانات، ارزش ها و قدرت خریدها را - که در زمان های مختلفی متفاوت می شود - همیشه در نظر بگیریم و به حساب بیاوریم تا راه توجه ضرر و زیان را نسبت به دائن و مجنی علیه و مضمون له مسدود سازیم، البته تعیین کمیت و مقدار آن در زمان تأدیه با نظر متخصصین باید باشد» (یوسفی، ۱۳۸۱: ۳۰۹). ایشان همچنین در پاسخ به این سؤال که: «با توجه به این که ظاهراً در قوانین فعلی در مورد عدم انجام تعهد در موعد مقرر برای جبران خسارت نسبت به اصل بدهی، به میزان ۱۲ درصد به عنوان خسارت تأخیر پیش بینی شده است و ظاهراً بانک ها آن را عمل می کنند. آیا این خسارت شرعاً ریاست؟»، چنین پاسخ داده اند: «در صورتی که طبق مقررات مربوط به بانک ها عمل شود باید خسارت پرداخت شود» (پژوهشکده پولی و بانکی).

در پایان این بخش، و قبل از نتیجه گیری در مورد مباحث صورت گرفته، به بیان یک

سؤال دیگر در زمینه خسارت تأخیر تأدیه و پاسخ آیت الله غلامرضا رضوانی که توسط پژوهشکده پولی و بانکی تحت نظر بانک مرکزی صورت گرفته، می‌پردازیم.

سؤال به این صورت است: بانک‌ها ضمن تمدید مدت وصول اعتبارات اعطایی، شرط می‌نمایند که مشتری علاوه بر مبلغ بدهی معوق، خسارت تأخیری برای مدت مورد تمدید را نیز بپردازد. آیا بانک‌ها می‌توانند وصول خسارت تأخیر را در حدی که طبق قرارداد تحقق یافته باشد، شرط تمدید زمان وصول مطالبات خود قرار دهند؟ یعنی آیا بانک‌ها می‌توانند تمدید مدت وصول را به طور کلی موکول به دریافت مبلغ معینی تحت عنوان «خسارت تأخیر» بنمایند؟

آیت‌الله رضوانی در پاسخ چنین فرمودند: «بانک‌ها به یکی از دو طریق می‌توانند علاوه بر مبلغ بدهی طرف، مبلغی به عنوان خسارت یا به هر اسم که بنامند بگیرند:

۱. در قرارداد وام با طرف شرط کنند که هرگاه از قرارداد تخلف کرد و در رأس موعد مقرر وام را نپرداخت مبلغی را که مورد نظر است اضافه بر اصل بدهی اول بپردازد.
۲. در قرارداد وام شرط کنند که اگر نسبت به وام قبلی از موعد مقرر در پرداخت تأخیر شد مبلغی علاوه بر اصل بدهی اول بپردازد.

با توجه به بیان نظرات مختلف چه از نظر فقهی و چه از نظر حقوقی، چنین برمی‌آید که اعمال خسارت تأخیر تأدیه در نظام بانکداری بیشتر حالت تنبیهی داشته و به منظور ملزم نمودن بدهکار به پرداخت دیون خود در موعد مقرر صورت می‌پذیرد و نه مبلغی به منظور اخذ مبلغی اضافه بر دین. به عبارت دیگر، خسارت تأخیر تأدیه در راستای جبران کاهش ارزش پول جایز صحیح و مجاز شمرده می‌شود؛ چنانچه در متن ابلاغ بانک مرکزی در کلیه قراردادهای تسهیلاتی بانکی نیز این مورد به صراحت آمده است: «در صورت عدم تسویه کامل اصل بدهی ناشی از قرارداد تا سررسید مقرر، به علت تأخیر در تأدیه بدهی تأدیه نشده، مبلغی معادل.... مانده بدهی برای هر سال نسبت به بدهی مذکور بر حسب این قرارداد پرداخت نمایند». متن این ابلاغ نشان می‌دهد که قراردادهای منعقد شده بین طلبکار و بدهکار بیشتر جنبه ضمانت اجرائی برای تضمین ایفای تعهدات تسهیلات گیرنده در سررسید مقرر دارد و نه راهی برای اخذ مبلغی اضافه بر دین.

۴- نتیجه گیری

با توجه به مباحث صورت گرفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که: وجود تورم و کاهش ارزش واحد پولی است که در صورت عدم پرداخت بدهی از سوی مدیون به دائن موجب ضرر دائن شده و قدرت خرید او را پایین می‌آورد و به نوعی این ضرر باید از سوی مدیون جبران گردد. از اینرو، با تمام فراز و نشیب‌هایی که در زمینه پذیرش خسارت تأخیر تأدیه و تفکیک آن از

ربا چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن در ایران صورت گرفته هست قانونگذار اصل خسارت تأخیر تأدیه را به رسمیت شناخته است. اگرچه هنوز هم برخی از فقها خسارت تأخیر تأدیه را ربا دانسته و آن را شرعاً حرام می‌دانند. این گروه گرفتن هر نوع مبلغ مازادی را تحت عنوان ضرر جایز ندانسه و خسارت تأخیر تأدیه را از مصادیق ضرر نمی‌دانند. ولی برخی از فقها نیز با تفکیک میان وجه التزام و ربا آن را در قالب شرط ضمن عقد شرعی دانسته‌اند و در بیانات خود به قاعده فقهی لاضرر استناد کرده‌اند. این گروه با اشاره وجود تورم و ارزش کاهش پول در مبادلات تجاری دنیای امروزی خسارت تأخیر تأدیه را از مصادیق ضرر دانسته و جبران آن از سوی مدیون را لازم می‌دانند تا بتوان ضرر طلبکار را به حداقل رساند. زیرا این خسارت در نتیجه عهدشکنی مدیون حاصل می‌شود که می‌بایست مطابق قواعد ضمان قهری از سوی عهدشکن جبران شود.

هم‌چنین با توجه به تعریف ربا و مصادیق بارز آن، خسارت تأخیر تأدیه متفاوت از ربا بوده و به عنوان راهکاری برای التزام بدهکار به پرداخت دیون خود در وقت مقرر است که در عین توانایی خود از پرداخت به موقع بدهی خود سرباز زده و موجب متضرر شدن دائن و کاهش قدرت خرید وی می‌شود. در خسارت تأخیر تأدیه مبلغ اضافی اعطایی در دیرکرد، به دلیل ضرری است که به طلبکار وارد شده است در حالی که در ربا مبلغ اضافی ما به ازایی ندارد و تنها در مقابل توافق به اعطای دین یا تأجیل در پرداخت آن است. هم‌چنین، در خسارت تأخیر تأدیه برخلاف ربا میزان آن برای مدت قرارداد مشخص نمی‌شود و ضررهای ناشی از عدم دسترسی طلبکار به سرمایه اش را بعد از رسیدن موعد به پرداخت پوشش می‌دهد.

منابع

۱. ابن عابدین، علامه محمدمین. (۱۹۹۲م - ۱۴۱۲ق). الطبعه الثانیه، الدر المختار، مطبوع مع حاشیه رد المختار. بیروت: دارالفکر.
۲. الجواهری، حسن محمدتقی. (۱۹۷۰م). الربا فقهیا و اقتصادیا. بیروت: دارالمرتضی.
۳. پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، [www. mbri. ac. ir](http://www.mbri.ac.ir).
۴. زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. ۲۰ جلد. چاپ اول. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۲). ترمینولوژی حقوق. چاپ اول. تهران: بنیاد راستاد.
۶. حرعاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعه. چاپ پنجم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۷. حسامی، محمدعزیز. (۱۳۹۰). «مبانی فقهی قابلیت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از دیدگاه مذاهب اسلامی». فصلنامه پول و اقتصاد. شماره ۸. صص ۲۴۲-۲۱۱.
۸. خمینی، سیدروح ا... (۱۴۲۱). تحریرالوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۹. ----- (۱۳۷۵). استفتائات. قم: چاپ انتشارات اسلامی.
۱۰. سیری احمد، عبدالرحمن. (۱۳۷۹ق). بررسی تطبیقی بهره و ربا. مترجم: فتح ا... حقانی. چاپ اول. تهران: نشر احسان.
۱۱. شهیدثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۸۳). تحریر الروضه فی شرح اللمعه. چاپ هفتم. تهران: انتشارات سمت.
۱۲. شیخ صدوق، محمدبن علی بن بابویه. (۱۴۰۹). من لا یحضره الفقیه. جلد ۴. چاپ اول، مترجم: علی اکبر غفاری. تهران: نشر صدوق.
۱۳. صافی گلپایگانی، لطف ا... (۱۳۸۲). پاسخ مورخ ۱۲/۱/۱۳۸۲ به استفتای پژوهشکده حوزه و دانشگاه. قم: در مورد جریمه تأخیر.
۱۴. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۹۹). الاسس العامه للبیك فی المجتمع الاسلامی، الاسلام یقود الحیاه. چاپ دوم. شماره ۶. بیروت: دارالتعایف.
۱۵. طباطبایی کربلایی، علی بن محمدعلی. (۱۴۰۴). ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل. چاپ اول. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام لأحیاء التراث.
۱۶. فاضل لنکرانی، محمد. جامع المسائل. چاپ یازدهم. قم: انتشارات امیر قلم، بی تا.
۱۷. فتاحی، مهدی. (۱۳۹۵). «مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه چک». فصلنامه قضاوت، دوره ۱۶. شماره ۸۵. صص ۱۳۲-۱۱۵.
۱۸. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۸). حقوق مدنی: عقود معین. تهران: شرکت سهامی.
۱۹. محقق حلی، شیخ جعفر. (۱۴۱۶). المختصر النافع فی فقه الامامیه. الثاني. قم: مؤسسه البعثه.
۲۰. محقق سبزواری، محمدباقر؛ (۱۰۹۰ق - ۱۳۹۰ش)، کفایه الاحکام. جلد ۱. بازنویسی: مرتضی واعظی اراکی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. ملاکریمی خوزانی، فرشته. (۱۳۹۰). «بررسی مبانی دریافت جریمه دیرکرد و خسارت تأخیر تأدیه در نظام بانکی»، ویژه نامه بانکداری اسلامی، صص ۵۵-۵۲.
۲۲. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد. (۱۴۰۳). مجمع الفائده و البرهان. چاپ دوم. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۳. مطهری، مرتضی. فقه و حقوق (مجموعه آثار). چاپ اول. قم: بی تا.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر. بررسی طرق فرار از ربا. چاپ اول. قم: انتشارات مدرسه امام امیر

المؤمنين (ع)، بی تا.

۲۵. منتظری نجف آبادی، حسین علی. (بی تا). رساله استفتائات. ۳ جلدی. قم.
۲۶. موسوی بجنوردی، سیدمحمد و عمرانزاده، عالییه. (۱۳۹۵). «خسارت تأخیر تأدیه اسکناس در فقه و حقوق با رویکردی به مبانی امام خمینی (ره)». پژوهشنامه متین، سال هجدهم، شماره ۷۳، صص ۳۴-۱۵.
۲۷. موسوی بجنوردی، سیدمحمد. (۱۳۸۲). «مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه»، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۳، صص ۲۲-۹.
۲۸. موسویان، سیدعباس. (۱۳۹۲) جرمه تأخیر تأدیه (فتاوی مراجع تقلید، قوانین و مقررات بانکی، مقالات علمی)، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
۲۹. نجفی، محمد حسن. (۱۹۸۱م). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. مترجم: شیخ عباس قوچانی. جلد ۲۳. چاپ هفتم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۰. یوسفی، احمدعلی. (۱۳۸۱). ربا و تورم (بررسی تطبیقی جبران کاهش ارزش پول و ربا). چاپ اول. تهران: مرکز آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Comparative analysis of the delayed payment penalty and Reba

Babak Mohammad-Rezapoor¹
Faezeh Jahanimoghadam²

Abstract

In the world of exchanges and international trade which is based on the expansion of the banking system, the delayed payment penalty is accepted as a solution to the depreciation of the currency and also as a condition for the obligation to pay debts from customers in most banking systems as well as in various legal rules. But this principle in Islamic countries has sometimes interfered with the concept of Reba, so that some jurists consider it as a Reba and have forbidden it. This principle has been widely debated in our country, but it has been accepted by the legislature as a principle. However, there are still many challenges regarding the legitimacy or lack of legitimacy of the principle of delayed payment penalty in the banking system. In this paper, it is attempted to address the reasons for the legitimacy of the delayed payment penalty in the banking system.

Keywords: Delayed payment penalty, Reba, Obligation condition, Banking system

¹- Assistant professor, Department of Law, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran

²- Department of Law, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran

